



یادداشت

"منشوری" که موجب ترغیب کارگران به شرکت در انتخابات نخواهد شد! صادق کار



حسن حبیبی (عضو هیات مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار) سراسر کشور، از کارگران خواسته است در انتخابات مجلس به کسانی که متعهد به "منشور حقوق کارگران" که وی آن را تهیه نموده است، نشوند رای ندهند.

منشور مورد ذکر آنطور که این خبرگزاری نوشت، ۲۲ بند دارد که تنها ۷ بند آن در گزارش ۸ آبان "ایلنا" منتشر شده است.

حبیبی در واقع در این نوشته کارگران را ترغیب به شرکت در انتخاباتی کرده که می داند آنها رغبتی به شرکت در آن را ندارند. پیداست که او و شوراهای اسلامی اش چند نفری را که حاضرند شرط او را بپذیرند از قبل مشخص کرده‌اند. اما ببینیم که اساسا چنین افرادی که به راستی متعهد به منشور ایشان بمانند در میان کسانی که به مجلس راه پیدا خواهند کرد تا چه حد عملی است و این اقدام نهایتا در خدمت بهبود حق و حقوق کارگر خواهد بود یا علیه آن!

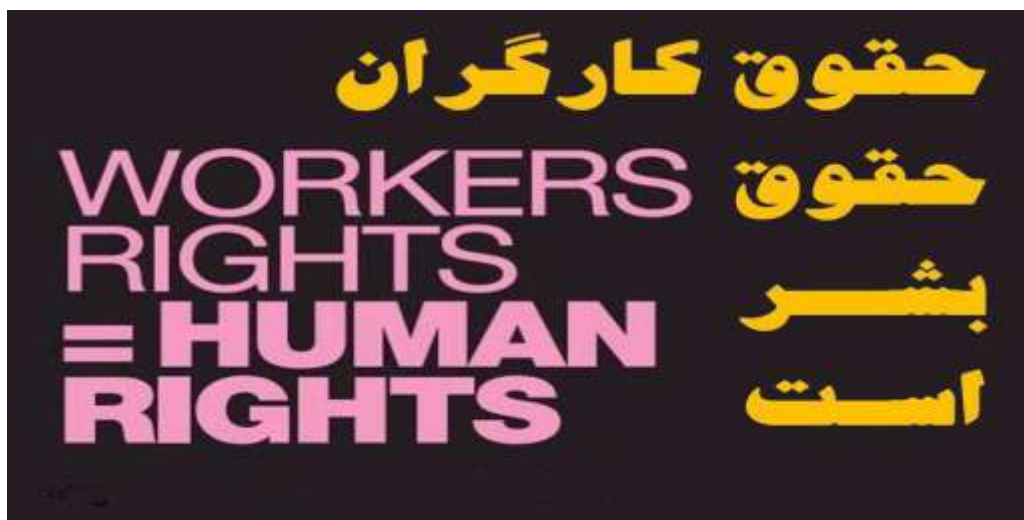
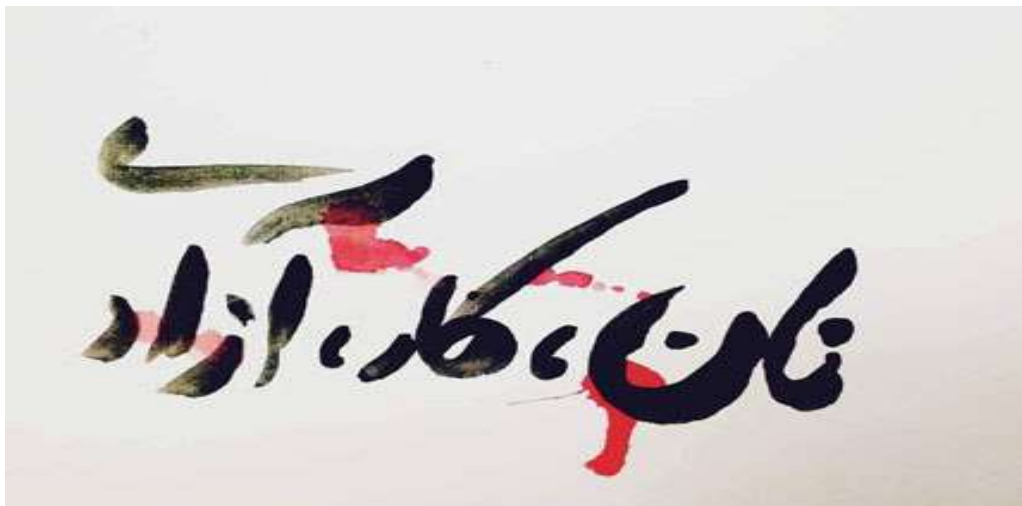
بر چیدن بساط قراردادهای موقت کار بر مبنای تبصره یک از ماده ۷ قانون کار، عدم واگذاری بانک رفاه و پرداخت بدهی ۲۲۰ هزار میلیاردی دولت و سپردن اداره تامین اجتماعی به نمایندگان "شرکای اجتماعی"، تحقیق و تفحص مجلس در مورد ناکارآمدی اتحادیه های امکان و اسکان بر اساس موارد قانونی و علل گرانی مسکن، بررسی چرایی عدم فصل یازدهم قانون کار، موضوع (جرایم و مجازاتها)، برخورد با خصوصی سازی ها بی ضابطه و برخورد قضایی با مسببین آنها، لغو مناطق تجاری آزاد و امتیازات مالیاتی آنها، چند نوبتی شدن افزایش دستمزد در سال متناسب با ماده ۴۱ قانون کار، عدم دخالت دولت و کارفرمایان در امور شوراهای اسلامی کار، از اجزا اصلی این منشور هستند.

هنوز به درستی معلوم نیست که مقصود از دادن این منشور که برای اولین بار است توسط یکی از مدیران ارشد شوراهای اسلامی داده می شود چیست. بهمین دلیل نظر دادن نسبت به آن با توجه به سابقه فعالیت نویسنده در مدیریت تشکلهای دولتی کار آسانی نیست. کسی هنوز به غیر از خود نویسنده و همکاران نزدیک او نمی داند که "منشور" جهت فریب کارگران و ترغیب آنان به شرکت در انتخابات تنظیم و تدوین شده است؟ یا فاصله گیری از جریانات حکومتی و کارفرمایی و جدا کردن خرج بخشی از شوراهای اسلامی کار از آنها؟ گذشته از این شک و شبهه ها، مطالب مطرح شده در این منشور به رغم چند نکته مثبت که در آن وجود دارد، پائین تر از سطح مطالباتی کنونی کارگران است. فارغ از همه اینها در شرایط کنونی نه امکان تشکیل یک فراکسیون نیرومند از کسانی که معتقد به همین سطح از حقوق کارگر باشد از میان کسانی که حق کاندیدا شدن را داشته باشند و بتوانند از هفت خوان قوانین انتخاباتی عبور کنند میسر است و نه چنین ظرفیتی در میان اعضای شوراهای اسلامی کار وجود دارد. بنا بر این صاحب اول و آخر این منشور کسی به جز دارودسته علیرضا محجوب عضو نخودی و هیچکاره مجلس که حضور دائمی شان در مجلس جز ضرر برای کارگران و سود و نعمت برای ایشان، نتیجه دیگری در بر نداشته، نخواهد بود.



هم از این رو و در این مقطع دادن منشوری که اشکالات و نارسایی زیادی هم دارد و سطح خواسته های کارگران را تنزل داده ولو اینکه از روی نیت خیر نوشته شده باشد، نه به سود کارگران و حقوق شان تمام خواهد شد و نه مقصود نویسنده منشور را تامین خواهد کرد. شمار کارگرانی که تمایل به شرکت در انتخابات در جمهوری اسلامی را داشته باشند در هر دوره کمتر شده است. در این دوره بخصوص که این همه کارگران از لحاظ فشار و سرکوب و بی حقوق کردن شان تحت فشار شدید قرار دارند، نه انگیزه ای برای شرکت در انتخابات دارند و نه با این جور بحث ها در انتخاباتی که نتیجه اش پیشاپیش برایشان اظهرمن الشمس است، شرکت می کنند.

منشور آقای حبیبی هر چه که هست شاید بکار شوراهای اسلامی برای جداکردن خرج و دخل شان از دولت و کارفرمایان اگر آنها قصد آن را داشته باشند بیاید، ولی بکار ترغیب کارگران به شرکت درانتخابات نمی آید! مجلسی که در چنین حال و هوایی شکل می گیرد، اگر تحولاتی مشابه آنچه در عراق و لبنان تا مقطع انتخابات در کشور رخ ننماید لاجرم نمی تواند ترکیب بهتری از مجلس فعلی و عملکرد بهتری را داشته باشد تا منشور آقای حبیبی را عملی نماید. هر منشور و برنامه ای در شرایط کنونی که درب مجلس به روی نمایندگان واقعی مردم بسته است بایستی در سطح جامعه و جنبش که حکم مجلس را دارند به معرض آزمون و قضاوت گذاشته شود. تغییرات واقعی از این پس در سطح جامعه است که رقم خواهد خورد!



فعالین کارگری و مدنی را آزاد کنید!



استراتژیهای اتحادیه های کارگری معطوف به کار نامتعارف - بخش چهارم

اما سروینو

مرکز اسپانیایی مطالعات تخصصی در علوم اجتماعی



تظاهرات علیه قرارداد‌های "صفر ساعته": قراردادی که به موجب آن کارفرما از هرگونه تعهد برای دادن کار به کارگر، ولو یک ساعت در ماه، معاف است

عواقب گسترش کار نامتعارف بر ظرفیت اتحادیه ها برای نمایندگی کارگران: یک بازنگری انتقادی - ادامه

• گسترده‌گی و تنوع تغییرات

غالب تحلیل های انجام شده از عواقبی که تغییر در مناسبات کار برای اتحادیه ها به بار آورده است، بسیار کلی اند. این تحلیل ها توجه کافی به تنوع، دامنه و سیالیت این تغییرات در کشورهای مختلف اروپا نشان نمی دهند. برای مثال، اقداماتی که در کشورهای مختلف برای منعطف کردن بازار کار صورت یافته اند، بسیار متفاوت اند. در برخی از آنها، مثلاً در بریتانیا، اقدامات بسیار عمیق بوده اند. در حالی که در برخی دیگر از این کشورها، از جمله در اسپانیا، انعطاف در بازار کار هنوز به درجات کمی حکمفرما شده است. به علاوه انواع اقدامات صورت گرفته نیز بسیار متفاوت بوده اند. بعضی از کشورها به اقداماتی دست زده اند که هدف انطباق شرایط کار با الزامات تولید را در یک شرکت معین تعقیب می کرده اند، مثلاً ساعات کار منعطف، وظایف منعطف یا محل کار و جغرافیای منعطف. این نمونه از اقدامات را می توان در آلمان مشاهده کرد. برعکس، کشورهای دیگری شرایط کار را با تغییر قوانین ناظر بر استخدام و اخراج کارگران "منعطف" کرده اند. اسپانیا نمونه خوبی از این دسته کشورهاست. در اسپانیا مهمترین سیاست برای منعطف کردن بازار کار همانا تثبیت استخدام موقت بوده است.

نتیجتاً تغییرات ناشی از این اقدامات در شرایط کار، استخدام و نوع استخدام اکیداً تابع دامنه و جوهر این اقدامات بوده اند. به همین ترتیب، کار نامتعارف یا ناستاندارد نیز می تواند اشکال متفاوتی را بپذیرد: مشاغل موقت، مشاغل پاره وقت، خویش فرمائی، کار سیاه و ... تمام این انواع مشاغل در مجاری متفاوتی بسط یافته اند و آثار متمایزی را بر شرایط استخدام در کشورهای مختلف اروپا بجا گذاشته اند. به طریق اولی، تغییرات در شرایط کار نیز از این تا آن کشور یکسان نبوده اند.

خاصه با تحقیقات وسیعی که روی تحول دو شکل کار نامتعارف، یعنی مشاغل موقت و پاره وقت، انجام شده این تحقیقات نشان می دهند که تحول گفته شده در کشورهای اروپایی بسیار متنوع بوده است. در عرصه مشاغل پاره وقت، ما از سالهای نیمه دوم دهه ۸۰ قرن گذشته به بعد شاهد افزایش این مشاغل در تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا بوده ایم. البته سطح مشاغل پاره وقت، به معنای نسبت مشاغل پاره وقت به کل مشاغل، از این کشور تا آن کشور تفاوت قابل ملاحظه ای داشته است. سطح این مشاغل مشخصاً در کشورهای هلند بیشتر از ۳۸ درصد، بریتانیا و سوئد حدود ۲۵ درصد و در دانمارک حدود ۲۲ درصد، یعنی بسیار بالا، و در یونان بیشتر از ۵ درصد، اسپانیا ۸ درصد، ایتالیا ۷ درصد و پرتغال نزدیک به ۹ درصد، یعنی بسیار پائین بوده است. در مورد مشاغل موقت، اگرچه تعداد این مشاغل نیز در سراسر اتحادیه اروپا افزایش داشته، اما در برخی از کشورهای عضو، نسبت مشاغل موقت به کل مشاغل سیر نزولی داشته است. این سیر مشخصاً در یونان محسوس بوده است.

کار نامتعارف همچنین می تواند اشکال متنوعی را در قراردادهای کار به خود گیرد. استخدام پاره وقت عنوانی مشترک برای استخدام در موقعیتهای متفاوت است: کار در بخشی از وقت روزانه، بخشی از هفته، بخشی از ماه، یا همچنین بخشی از سال. شغل مربوطه می تواند موقت باشد یا ثابت، یعنی کارگر از کار یک پاره وقت در هفته برای مدت طولانی مطمئن باشد، یا



برای مدت غالباً کوتاهی (موقتاً) شغل پاره وقتی داشته باشد. این نکته طبعاً در مورد مشاغل موقت هم صادق است. یعنی مشاغل موقت نیز از نظر قرارداد کار موقعیتهای متنوعی دارند: مثلاً قراردادهای با مدت معلوم، "استخدام سیال"، و استخدام حسب مورد و تصادفی (1). لازم به تأکید نیست که مشخصه های ویژه هر یک از این اشکال و شرایط کار در هر یک از آنها متفاوت است.

برای درک عواقب این قبیل مشاغل بر توان و ظرفیت نمایندگی اتحادیه های کارگری، مهم این است که بتوان تمایزات کارگران این قبیل مشاغل را با کارگران صاحب مشاغل استاندارد عضو اتحادیه ها تشخیص داد و تحلیل کرد. چنین تمایزاتی خیالی نیستند، بلکه واقعیت دارند. کار نامتعارف، در قیاس با کار استاندارد، معمولاً با شرایط کار نامطمئن و متزلزل همراه است: دستمزدهای پائین، نااطمینانی از مدت کار، محرومیت از تأمین اجتماعی، ... البته این وضع همه جاگیر نیست و در برخی از کشورها قانون حمایت از این گروه کارگران و حقوق برابر آنان را با دیگر گروه های کارگران تضمین کرده است. بنابراین کار نامتعارف الزاماً به معنای کار نامطمئن نیست.

(1)- قرارداد با مدت معین ناظر بر توافقی است بین کارگر و کارفرما، برای یک مدت زمان معین. معمولاً مدت قرارداد با انجام کار معینی تعیین شده است. در قراردادهای با مدت معین معمولاً دستمزد نیز تعیین می شود. در استخدام سیال مدت کار قطعی نیست اما طبعاً موقت و به اختیار کارفرماست. در استخدام حسب مورد استخدام کاملاً تصادفی است و وابسته به سطح فعالیت در بخش خصوصی.



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



تعداد اعتراضات کارگری مهر ماه: تقریباً دو برابر شهریور!

مراد رضایی



نگاهی به اعتراضات کارگری در طول سال، همواره، الگوی نسبتاً مشابهی را نشان می‌دهد. طبق این الگو ماه اسفند، که با افزایش هزینه‌های خانوار از یک سو و تغییر و تعدیل نظام اقتصادی کشور از سوی دیگر مقارن می‌شود، تعداد اعتراضات کارگری به اشکال گوناگون افزایش پیدا می‌کند. علاوه بر این تعیین حداقل دستمزد در شورای عالی کار در اسفند ماه، سبب می‌شود کارگران با هراس معاش در سال آینده مواجه شوند، و به اشکال گوناگون دست به اعتراض بزنند. سازمان‌های سیاسی و تشکلهای کارگری هم با توجه به همین وضعیت، در اسفند هر سال، فعالیت گسترده‌تری دارند.

پس از اسفند، مهر ماه، دومین ماه پر اعتراض است. سال مالی بخشی از واحدهای تولیدی و خدماتی در شهریور انجام می‌شود. علاوه بر این در مراکز صنعتی، انتهای شهریور زمان انبارگردانی و حسابرسی میان‌دوره‌ای است. بنابراین تعدیل نیرو، به ویژه در سال‌های اخیر در ماه، بیشتر انجام می‌شود. از طرف دیگر رشد نامعقول قیمت لوازم تحریر، فشار مالی زیادی بر خانوارها تحمیل می‌کند و همین امر زمینه ساز افزایش تعداد اعتراضات کارگری می‌شود.

این افزایش نسبی، در سال جاری، تفاوت چشمگیری با سال‌های گذشته داشت. کارگران و مزدبگیران ایرانی، در سال جاری و در ماه مهر، 80 درصد بیش از ماه شهریور به اشکال گوناگون دست به اعتراض زده‌اند.

این رشد در اعتراضات تنها کمی نبوده است. محتوای اعتراضات کارگری نیز رادیکال‌تر و جدی‌تر شده است. به طور مثال، کارگران مجموعه‌ی هفت‌تپه، که رهبران کارگری جدیدی را در میان جنبش خود یافته‌اند، آزادی اسماعیل بخشی، آزادی بازداشتی‌های جدید این مجموعه و همچنین بازگشت به کار کارگران معترض اخراجی را در کنار مطالبه‌ی پرداخت دستمزدهای معوقه شعار دادند. دستمزدهای معوقه‌ای که البته امروز نه تنها در هفت‌تپه، که در صنایع چهارگوشه‌ی ایران به درد اصلی کارگران بدل شده است.

اعتراضات کارگری در ساحت سیاسی ایران نیز تاثیر مشهود خود را گذاشته است و گزارشاتی از چندین شهر ایران نشان می‌دهد که کاندیداهای بالقوه‌ی مجلس، از هر جمع و فرصتی برای طرح مسائل کارگران استفاده یا در واقع سواستفاده می‌کنند. البته راه حل این کاندیداهای بالقوه، رای به آنها در انتخابات اسفند است. اما کارگران آگاه مدت‌هاست از این راه حل‌های بی‌راهه عبور کرده‌اند و تغییرات بنیادین‌تری در نظام سیاسی و اقتصادی ایران را طلب می‌کنند.

خبر کسری بودجه‌ی شدید دولت، که طبق ارقام ارائه شده توسط مرکز آمار ایران، رفع آن نیازمند افزایش بیش از سه برابری قیمت نفت است، نشان می‌دهد نه نمایندگان فعلی و نه کاندیداهای بالقوه، و نه دولت مستقر و دولت در سایه (عنوانی که اصلاح‌طلبان برای سپاه انتخاب کرده‌اند) قادر نخواهند بود قدمی برای بهبود وضعیت بردارند.

همچنین همانگونه که در شماره‌های پیشین جنگ کارگری اشاره شده است، حوادث کار، به شکل چشمگیری بیش از سال گذشته و سال‌های گذشته کشته و زخمی می‌دهد. هر چند که مسئولین جمهوری اسلامی در انتهای سال احتمالاً مانند هر



سال خبر از کاهش تعداد قربانیان حوادث کار خواهند داد! اما به جرات می‌توان گفت روزی نیست که خبر مرگ و مصدومیت کارگران، حین کار مخابره نشود.

نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که کارگران معترض واحدهای تولیدی و خدماتی، که سال گذشته معترض بودند، امسال هم با همان مطالبات به اعتراضات ادامه می‌دهند. در واقع هیچ تغییر معنی داری، در راستای بهبود وضعیت اتفاق نیفتاده است و اگر تغییری هم بوده است، در جهت منفی بوده است. اعتراضات کارگران نفت، که سوی برخی تحلیل‌گران اقتصادی پاشنه‌ی آشیل جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، در هفته‌های اخیر در میان کارگران فاز ۱۲ پارس جنوبی، کارگران شرکت حفاری شمال و همچنین شرکت ملی حفاری نسبت به تاخیر در پرداخت حقوق انجام شده است. همچنین کارگران قراردادی سازمان گردشگری نیز در هفته‌ی گذشته تجمعات اعتراضی داشته‌اند.

بنابراین نه تنها از گستردگی اعتراضات کارگری کم نشده است که روز به روز بر شدت و گستره‌ی اعتراضات کارگری افزوده می‌شود.

کسری بودجه‌ی جمهوری اسلامی، به محاق رفتن باقی‌مانده‌های برجام در آبان ماه، و تحولات سیاسی منطقه، ظن رشد اعتراضات کارگری در ماه‌های آینده را تقویت می‌کند. تنها واکنش جمهوری اسلامی به این اعتراضات نیز سرکوب و بازداشت معترضین است. بنابراین چند رهیافت مشخص نسبت به روزهای باقی مانده از سال جاری می‌توان داشت.

- ۱- امکان اتحاد عمل میان کارگران معترض در واحدها و مناطق مختلف، با توجه به گسترش روز افزون اعتراضات بسیار بیشتر شده است و ایجاد ارتباط و طرح شعارهای متحد، نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران را مستاصل و مجبور به عقب‌نشینی خواهد کرد.
- ۲- سازمان‌های سیاسی باید وظایف خود در قبال کارگران زندانی را جدی‌تر دنبال کنند. واقعیت این است که با افزایش دامنه‌ی اعتراضات، تعداد زندانیان گمنام و ناشناس بیشتر خواهد شد و برای افشاگری در مورد وضعیت اسفناک این زندانیان چاره جویی کرد.
- ۳- تجربیات موفق اعتراضات در برخی واحدها در سال‌های گذشته، باید به دقت تدوین شده و با کارگران معترض در دیگر واحدها به اشتراک گذاشته شود تا راه‌های رفته مجدد طی نشود و تجمیع تجربیات، راهکارهای موثری را به کارگران نشان بدهد.



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!



با فرمان مجد شریعتمداری غارت بخش دیگری از سرمایه های تامین اجتماعی کلید خورد! صادق



مجد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در نشست مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی (شتسا) که در ۸ آبان برگزار شد، بر واگذاری شستا و زیر مجموعه های آن تاکید و در واقع فرمان واگذاری آنها به بخش خصوصی سازی را بعنوان اولویت های فعالیت شستا صادر کرد. هنوز از تعداد شرکتهای تحت مالکیت تامین اجتماعی که قرار است واگذار شوند و از سود ده یا سود ده نبودنشان اطلاعی در دست نیست. ولی پیداست که مقصود باید شرکت های سود ده تامین اجتماعی باشند. چرا که بخش خصوصی هیچ وقت تمایلی برای خرید شرکتهایی که سود ده نیستند نداشته و ندارد. در این جا این سوال پیش می آید که اگر این شرکتهای سود ده هستند پس چه دلیلی دارد که می خواهند این سودها را بجای اینکه صرف بهبود کارایی تامین اجتماعی که هم اکنون هم درآمدهایش و هم حجم و کیفیت خدماتی که ارائه می کند کاهش یافته اند نمی کنند. شریعتمداری در این مجمع همچنین واگذاری شرکتهای را خواست و دستور روحانی خوانده و گفته است: "دیدگاه عمومی دولت و شخص رئیس جمهور محترم به سمت و سوی واگذاریها است که در این زمینه سازمان تامین اجتماعی و شستا تکلیف جدی دارند و باید به این سمت حرکت کنند". گفتنی است که روحانی در جلسه ای که چند هفته بعد از رای بالای مجلس به شریعتمداری برای وزارت تعاون، رفاه و کار داد و گزارش آن در رسانه ها منتشر شد، ضمن تاکید بر خصوصی سازی شرکت های تحت مالکیت شستا گفته بود، شرکتهای غیر سود ده را مجانی واگذار کنید!

علاوه بر کارگران و تشکلهای کارگری و بازنشستگان، عده زیادی از فعالین سیاسی و مدنی و شماری از اقتصاددانان مستقل و عدالت خواه با اشاره به دولتی نبودن اموال و دارایی های تامین اجتماعی پس از این دستور روحانی، نسبت به آن اعتراض کردند و گفتند که روحانی حق چنین کاری را نداشته و ندارد. چندی پیش نیز دولت تصمیم به واگذاری بانک رفاه کارگران گرفت که در اثر اعتراضات شدید و اشکالات حقوقی این تصمیم مجبور به توقف موقت واگذاری و انجام آن در فرصت مناسبتری شد. هم اکنون نیز زمزمه واگذاری بانک رفاه دوباره قوت گرفته است و به نگرانی کارگران و بازنشستگان دامن زده است.

نکته قابل تامل در این میان آن است که نمایندگان مجلس که در ظاهر با خصوصی سازی برخی از واحدهای دولتی واگذار شده به طرفداران دولت مخالفت می کنند و علیه آن افشاگری می کنند، به این امید که در این بین بخشی از شرکتهای تامین اجتماعی را ملاخور کنند از خصوصی سازی شرکتهای که متعلق به تامین اجتماعی و جزئی از سرمایه های اندوخته شده کارگران است حمایت می کنند. کشمکش بر سر غارت اموال تامین اجتماعی بین جناح های حکومتی ده ها سال است که ادامه دارد. برگی از این کشمکش ها در زمان ریاست سعید مرتضوی با برادران لاریجانی در مجلس رو شد. دولت ها نیز با برداشت های کلان از صندوق تامین اجتماعی و از همه بیشتر دولت روحانی اموال و درآمدهای این سازمان را به غارت می برند.



بطوری که بدهی دولت از ۶۵ هزار میلیارد در زمان احمدی نژاد ظرف ۶ سال به ۲۲۰ هزار میلیارد تومان رسیده. این در حالی است که یک سوم از مجموع حق بیمه پرداختی ماهانه نیز در سالهای اخیر صرف بودجه بهداشتی دولت می شود که ربطی به درمان کارگران هم ندارد. ادامه برداشتها و غارت های این چینی یکی از دلایل اصلی کمبود بودجه در تامین اجتماعی است که باعث افت کیفیت خدمات و افزایش سهم پرداختی دارو و درمان کارگران و نیمه خصوصی شدن بیمه شده است. همین دو هفته پیش که دولت به بهانه نداشتن امکان مالی قانون همسان سازی حقوق باز نشستگان را پس از سالها که بین مجلس و دولت در رفت و آمد بود پس گرفت. حالا با فروش و یا در واقع ملاخور شدن این شرکتها بخش دیگری از منابع تامین اجتماعی از بین می رود و فراینده نابودی و اضمحلال تامین اجتماعی شتاب خواهد گرفت. اینک تنها عاملی که می تواند این روند مخرب را متوقف کند و جلوی فاجعه نابودی تامین اجتماعی را که درمان، دارو و حقوق بازنشستگی میلیون ها انسان در گروی بقای آن است بگیرد به حرکت درآمدن کل جنبش کارگری و همه اعضای تحت پوشش تامین اجتماعی است که درست نیمی از کل جمعیت علی کشور را شامل می شود. هر اقدامی که بخواهد صورت بگیرد باید قبل از تبدیل شدن این سرمایه ها به دلار و انتقال آن توسط آقایان و آقا زادگان شان به حساب های بانکی در اروپا و امریکا بشود.



فعالین محیط زیست را آزاد کنید!



گزارش ویژه: "ما را به حساب آورید! (1)" - بخش نهم فهم نقشه راه - تقویت دموکراسی در ساختار درونی اتحادیه

تامارا گاسی

ترجمه گودرز



و سرعت بخشیدن به تغییر از طریق جنبش های چندمقطعی و ائتلاف های راهبردی انتشار نقشه راه

تجربه اسپانیا - ادامه

متأسفانه، راهپیمایی و مارش یک عصای جادویی نداشت که با یک تکان بتواند بیماریهای مردسالاری را در جامعه علاج کند: "نابرابری و تبعیض در محیط کار یک شبه قابل پاک شدن نیست. ما هنوز شاهد اخراج از محیط کار هستیم که بر اساس آمار رسمی 59% آن نصیب زنان می شود." برای حفظ فشار و تداوم حرکتی که در اثر این بسیج عمومی آغاز شده بود CCOO از هشتگ 8MSiempre به معنی 8 مارس همیشه و یا هشتگ 8MS استفاده می کند تا مردم را همچنان هدفمند و در صحنه نگاه دارد تا مبارزه برای برابری جنسیتی را ادامه دهند. CCOO همچنین با سازمان های زنان و فمینیستها و سایر اتحادیه های صنفی همکاری و ائتلاف می کند تا بر دولت اسپانیا فشار بگذارند تا برای این اهداف پایه ای بودجه و امکانات لازم اختصاص دهد و برای پیشگیری از خشونت خانوادگی و تجاوزات جنسیتی قوانین لازم تصویب نماید. در سال 2017 تعهد داده شده است که قانون مصوب در سال 2004 بر ضد خشونت جنسیتی به اجرا گذاشته شود، اما هنوز عملی نشده است.

بلاسکو می نویسد: "قانون ارگانیک 2004 یک دیدگاه جامع را در نحوه اداره تمام مناطقی که کنشگری ها را شامل می شود در بر می گرفت تا جلوی تبعیض ناشی از خشونت ساختاری علیه زنان را بگیرد. این به معنای شناسایی حقوق کارگران و تأمین اجتماعی، یارانه های اجتماعی و کمک های حقوقی - مثلاً برای قربانیان خشونت جنسیتی - است و پیشرفت در آگاهی بخشیدن به جامعه دایر بر این که خشونت علیه زنان یک مشکل اجتماعی است." با این وجود دولت های سابق هیچ کدام برای تأمین این نیازها و اجرای قانون بودجه کافی در نظر نگرفته بودند، و بالنتیجه تا کنون هیچ تأثیر مثبتی از این قانون حاصل نشده است. مارتین بلاسکو و همکاران او از پای نخواهند نشست تا وقتی که این قانون بطور کامل اجرائی شود. آنها تأکید دارند که "CCOO خواستار اجرای فوری قانون مصوب دولت برای جلوگیری از خشونت علیه زنان و شفافیت کامل در تأمین مالی برای اجرای قانون و تضمین دولت در کنترل اقدامات و راستی آزمایی های مصرح در قانون هستند."

تجربه ایرلند

در ماه می امسال مردم ایرلند با رای قاطع در رفراندومی قوانین بسیار کنترل کننده برای سقط جنین را رد کردند. این پیروزی تاریخی در نتیجه بسیج همگانی "لغو هشت" که از سال 2016 آغاز شده بود، به دست آمد و البته به خاطر حمایت کنگره اتحادیه های صنفی ایرلند (ICTU). در یک بیانیه که در نوامبر 2016 در تارنمای کنگره ICTU منتشر شده بود، دبیر برابری اتحادیه دیوید جویس نوشته بود: "ICTU با این متمم قانون اساسی مصوب سال 1983 که در عمل هر نوع سقط جنین را ممنوع کرده بود، در همان زمان معرفی به مجلس مخالفت کرده بود، و در 33 سال بعد هم با آن مخالفت کرده بوده است. این یک سیاست گزاری بد بود و تا همین 2016 هم تغییری در آن به وجود نیامده بود. کنگره اتحادیه های صنفی ایرلند، به عنوان بزرگترین سازمان جامعه مدنی در ایرلند، با جنبش "بپاخیزش زنان 2016" در مبارزه برای لغو متمم هشت و لایحه 40.3.3 همگام است. زنان بیش



از نیمی از اعضای اتحادیه های صنفی را در ایرلند شامل می شوند و قابل قبول نیست که در کشوری زندگی کنیم که بطور قانونی سلامت آنها را در شرایط پرریسک و خطر قرار می دهد و آنها را مجبور به زیر پا گذاشتن قانون می نماید و یا مجبور میکند که برای دریافت یک خدمت بدیهی پزشکی به خارج از کشور سفر کنند."

(1)- گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی ITUC-
https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf



از مبارزه عادلانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!



**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران
مبارزه کنیم!**

گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



ادامه اعتصاب در آذربایجان، وقفه مشروط در اعتصاب هفت تپه، آزادی ۷ تن از فعالین کارگری و مدنی از زندان با سپردن وثیقه های سنگین، اعتراض در شرکتهای پیمانکاری مرتبط با صنعت نفت، افزایش شدید حوادث کار و شمار قربانیان آن، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

اعتصاب کارگران آذربایجان در این هفته نیز ادامه یافت. مسئولین دولتی و حکومتی که نتوانسته بودند با وعدههای سرخرمن و ترفندهای تفرقه افکنانه اعتصاب را درهم بشکنند، با بازداشت ۴۳ تن از کارگران و گروگان گرفتن آنها تلاش کردند کارگران را بترسانند بلکه از این راه به اعتصاب خاتمه دهند. با این حال این تلاشها که با همدستی آشکار و نهان شورای اسلامی کار انجام گرفت بی نتیجه ماند و حتا آزادی همه کارگران بازداشتی نیز نتوانست خللی در عزم کارگران برای عقب نشینی از مطالبات شان بوجود آورد.

وقفه موقت و مشروط در اعتصاب هفت تپه

اعتصاب کارگران هفت تپه پس از ۳۳ روز با دادن وعده رسیدگی به خواسته های کارگران و آزادی اسماعیل بخشی و مجد خنیفر بطور مشروط پایان یافت. در طول اعتصاب عوامل شورای اسلامی و خانه کارگر با همدستی کارفرما و نهادهای سرکوبگر کوشیدند به این دور از اعتصاب پایان دهند و در حالی که هنوز اعتصاب ادامه داشت اخبار جعلی مبنی بر پایان یافتن اعتصاب منتشر کردند. ولی کارگران زیر بار نرفتند و آنقدر به اعتصاب شان ادامه دادند تا مطمئن شوند به بخشی از مطالبات شان پاسخ مثبت داده خواهد شد. آزادی اسماعیل بخشی و مجد خنیفر یکی از خواسته های اصلی آنها در این اعتصاب بود که علی الحساب به این خواست خود رسیدند.

با این اعتصاب کارفرما و مسئولین دولتی و قضایی باید فهمیده باشند که دوران دست به سر کردن کارگران و ندادن پاسخ به مطالبات آنها به سر رسیده است! با این حال در مورد لغو خصوصی سازی که از خواسته های اصلی کارگران است، هنوز به نظر می رسد راه طولانی و سختی در پیش روی کارگران قرار دارد.

اعتراضات دامنه دار در شرکتهای پیمان کار صنعت نفت

خبرهای منتشر شده در طول هفته حاکی از گسترش روزافزون اعتراضات کارگران شاغل در شرکتهای حفاری صنعت نفت دارند. بخشی از این اعتراضات که مربوط به عدم پرداخت دستمزد چند ماه گذشته است را خبرگزاری "ایلنا" در این هفته منتشر کرد. بنا به این گزارشات کارگران سه شرکت "حفاری شمال"، تعمیرات "فاز ۱۲ پارس جنوبی" و "شرکت ملی حفاری ایران" نسبت به



عدم تاخیر در پرداخت دستمزدهای خود اعتراض نموده و خواهان پرداخت منظم و به موقع آن شده‌اند. این اعتراضات در حالی جریان دارد، که اخیراً بدنال اعتراضاتی که در میان کارگران نفت نسبت به کمی دستمزدها بوجود آمده بود، یکی از مسئولین شرکت نفت خبر از افزایش دستمزد و مزایای کارگران رسمی شاغل در صنعت نفت، و بررسی بهبود شرایط کاری و مزدی کارگران شاغل در شرکت‌های پیمانکار فعال در صنعت نفت را داده بود. گفتنی است که یکی از خواسته‌های اصلی کارگران شرکت‌های واسطه‌ای حذف این شرکت‌هاست که بخشی از دستمزد کارگران را می‌بلعند و پایبندی به قوانین کار ندارند، می‌باشد.

آزادی موقت ۷ تن از کارگران و حامیان زندانی شان

ادامه اعتصابات کارگری و قرار گرفتن خواست آزادی فعالین کارگری زندانی در صدر خواسته‌های این اعتصابات از یک سو و همراهی فزاینده نهادهای مدنی و سیاسی و حقوق بشری با این خواست کارگران از سوی دیگر موجبات آزادی موقت جمعی از فعالین کارگری را در این هفته رقم زد. آزادی این عده در حالی صورت گرفت که هنوز مدت زیادی از بریدن احکام‌های ۱۹، ۱۴، ۱۰ و ۶ ساله برای آنها نگذشته بود. گرچه آزادی این گروه با وثیقه‌های کلان تا ۷۵۰ میلیون تومانی و ظاهراً تا تشکیل دادگاه تجدید نظر صورت گرفته، با این همه عامل تعیین کننده در آزادی آنها، فشار اجتماعی و نگرانی از گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و دامن گرفتن جوش و خروش و روحیه قوی مبارزه جویی است که عموم کارگران را در بر گرفته و آثار آن در همه جا هویدا و ناپوشاندنی شده است. با این همه، اینها تنها بخش کوچکی از فعالین جنبش کارگری و مدنی هستند که از زندان آزاد شده‌اند. هنوز ده‌ها نفر از فعالین سرشناس و ناشناس جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و مدنی مانند، اسماعیل عیدی، بهشتی لنگرودی، حبیبی، جعفر عظیم زاده، عسل مجدی... در زندان هستند که حکومت مایل به آزادی شان نیست و آزادی آنها مستلزم تلاش‌های مشابهی است که برای کارگران هفت تپه و یاران شان انجام گرفت. با این اوصاف آزادی این عزیزان از زندان به تنهایی کافی نیست زیرا هر بار پس از آزادی با قید و شرط هر مبارزی چند مبارز دیگر بازداشت و به زندان محکوم می‌شوند و این دور باطل همچنان ادامه پیدا کرده است. شرط‌رهایی از این دور باطل تمرکز مبارزه روی حق تشکل، اعتصاب، تضمین حقوق شهروندی و آزادی‌های اساسی برای همه شهروندان بدون هر استثنایی است. ما آزادی همه این عزیزان را به خانواده‌ها، هم‌زمان کارگیشان و همه گروه‌ها و نهادهای سیاسی و مدنی که در این راه کوشا بودند صمیمانه شادباش می‌گوییم. خواست ما آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سندیکایی، مدنی، سیاسی و اتنیکی، لغو احکام ظالمانه که علیه شان صادر شده، بازگشت به کار همگی آنها، تضمین امنیت شغلی، اجتماعی و رعایت اکید کلیه حقوق شهروندی آنها ست.

رشد شتابان حوادث کار و قربانیان آن

گزارشات متعددی که از کشته و معلول شدن کارگران در حین انجام کار منتشر می‌شوند و البته تنها بخشی از این کشتار را منعکس می‌کنند، حاکی از افزایش حوادث شغلی و شمار قربانیان آن است. افزایش پیوسته شمار قربانیان حوادث کار ریشه در سودخواهی هر چه بیشتر کارفرمایان و عدم پیگرد کارفرمایان خاطی که مقررات قانونی مربوط به ایمنی و بهداشت محل‌های کار را رعایت نمی‌کنند توسط ادارات کار دارد. طبق برخی آمارها هر روز بیش از ۵ نفر در اثر حوادث شغلی کشته می‌شوند. آمار از کسانی که معلول و از کارافتاده و یا دچار بیماری‌های شغلی می‌شوند و شمارشان بسیار بیشتر از کشته شدگان است در دست نیست و اساساً معلوم نیست که سامانه‌ای برای ثبت شمار و علل معلولیت این گروه وجود داشته باشد. حکومتی که در از میان برداشتن قوانین حمایتی و فراهم کردن استعمار هرچه بیشتر کارگران از هیچ تلاشی دریغ ننموده است، عجیب نیست که برای جان کارگر هم ارزشی قائل نباشد و چشمانش را بر این کشتار و عوامل آنها ببندد.

اینها تنها بخشی از این حوادث و قربانیان آنها هستند که خبرشان در دو هفته اخیر در خبرگزاری "ایلنا" منتشر شده‌اند:

- کشته و زخمی شدن دو کارگر در حاشیه پل داروپخش اردبی؛
- دستگاه پرس در کارخانه فولاد اردستان جان یک کارگر را گرفت؛
- بروز حادثه در خط تولید کارخانه فولاد آریا اردستان منجر به مرگ یکی از کارگران این کارخانه شد؛
- مرگ یک کارگر چاه‌کن در شازند؛
- مرگ یک کارگر نیروگاه زمین گرمایی در اثر سقوط از جرثقیل؛
- مرگ دلخراش کارگر زیر چرخ‌های لودر؛
- کشته شدن کارگر کارخانه ذغال‌سازی بر اثر برخورد با کامیون؛



- دستگاه پرس در کارخانه فولاد اردستان جان یک کارگر را گرفت؛
- دو کارگر از بالای جرثقیل در شهرک صنعتی سیمین دشت کرج سقوط کرده و جان باختند؛
- فاضلاب شهری در کاشان جان کارگر چاه‌کن را گرفت؛
- کارگر پست فشار قوی برای مداوا به مراکز درمانی منتقل شد؛
- ریزش آوار حین عملیات خاکبرداری در نزدیکی شهر صوفیان در شهرستان شبستر استان آذربایجان شرقی چهار نفر را زیر خاک مدفون کرد.

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر
تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان
خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



مبارزه برای تشکیل سندیکاهاى مستقل کارگری را تشدید کنیم!